

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۹۱

حتما به خاطر ایمان راستین و یا اعمالی است که پیوند انسان را با خدا محفوظ می‌دارد، به تعبیر دیگر انسان ممکن است آلوده گناه شود ولی اگر رابطه خویش را با پروردگار و اولیای الهی به کلی قطع نکند امید شفاعت در باره او هست. اما اگر پیوندش را از نظر خط فکری و عقیدتی به کلی برید، و یا از نظر عملی آنقدر آلوده بود که لیاقت شفاعت را از دست داد، در این موقع، هیچ پیامبر مرسل یا فرشته مقربی شفاعت او نخواهد کرد.

این همان مطلبی است که در بحث فلسفه شفاعت ضمن بحثهای گذشته آورده‌ایم که شفاعت یک مکاتب انسانساز است و وسیله‌ای است برای بازگرداندن آلودگان از نیمه راه و جلوگیری از یاس و نومیدی که خود عاملی است برای غرق شدن در انحراف و گناه، ایمان به این گونه شفاعت، سبب می‌شود که افراد گنهکار رابطه خویش را با خدا و پیامبران و امامان قطع نکنند، همه پلها را پشت سر خود ویران ننمایند، و خط بازگشت را حفظ کنند. ضمنا این جمله پاسخی است به آنها که می‌گفتند: ما فرشتگان را عبادت می‌کنیم تا در پیشگاه خدا برای ما شفاعت کنند، قرآن می‌گوید آنها از پیش خود هیچ کاری نمی‌توانند بکنند و هر چه می‌خواهید باید مستقیما از خدا بخواهید حتی اجازه شفاعت شفیعان را.

۶- به خاطر همین معرفت و آگاهی است که آنها تنها از او می‌ترسند و تنها ترس او را به دل راه می‌دهند (و هم من خشیت مشفقون). آنها از این نمی‌ترسند که گناهی انجام داده باشند، بلکه از کوتاهی در عبادت یا ترک اولی بیمناکند.

جالب اینکه «خشیت» از نظر ریشه لغت به معنی هر گونه ترس نیست،

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۹۲

بلکه ترسی است که تواءم با تعظیم و احترام باشد. مشفق از ماده اشفاق به معنی توجهی است که آمیخته با ترس باشد (چون در اصل از ماده شفق گرفته شده که روشنی آمیخته با تاریکی است).

بنابراین ترس آنها از خداوند، همچون ترس انسان از یک حادثه وحشتناک نیست، و همچنین اشفاق آنها همچون بیم انسان از یک موجود خطرناک نمی باشد بلکه ترس و اشفاقشان آمیزه ای است از احترام، عنایت و توجه، معرفت و احساس مسئولیت. روشن است که فرشتگان با این صفات برجسته و ممتاز و مقام عبودیت خالص هرگز دعوی خدائی نمی کنند، اما اگر فرضاً «کسی از آنها بگوید من معبودی جز خدا هستم ما کیفر او را جهنم می دهیم، آری این چنین ظالمان را کیفر خواهیم داد» (و من یقل منهم انی اله من دونه فذلک نجزیه جهنم کذلک نجزی الظالمین). در حقیقت دعوی الوهیت یک مصداق روشن ظلم بر خویشان و بر جامعه است و در قانون کلی «کذلک نجزی الظالمین» درج است.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۹۳

آیه ۳۰ - ۳۳

آیه و ترجمه

۳۰. و لم یر الذین کفروا ان السموت و الارض کانتا رتقا ففتقنهما وجعلنا من الماء کل شیء حی ء فلا یؤمنون
 ۳۱. وجعلنا فی الارض روسی ء ان تمید بهم و جعلنا فیها فجاجا سبلا لعلهم یهتدون

۳۲. وجعلنا السماء سقفا محفوظا و هم عن ءایتها معرضون
 ۳۳. و هو الذی خلق الیل و النهار و الشمس و القمر کل فی فلک یمسحون
 ترجمه :

۳۰ - آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم؟، و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم، آیا ایمان نمی آورند!
 ۳۱ - و در زمین کوه های ثابت و پابرجائی قرار دادیم تا آنها در آرامش باشند، و در آن دره ها و راهبائی قرار دادیم تا هدایت شوند.
 ۳۲ - و آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم، ولی آنها از آیات آن رویگردانند.
 ۳۳ - او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید که هر یک از آنها در مداری در حرکتند.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۹۴

تفسیر:

باز هم نشانه‌های خدا در جهان هستی

در تعقیب بحث‌های گذشته پیرامون عقائد خرافی مشرکان و دلائلی که بر توحید ذکر شد، در آیات مورد بحث، یک سلسله از نشانه‌های خداوند در نظام عالم هستی و تدبیر منظم آن بیان گردیده، و تأکیدی است بر آن بحثها. نخست می‌گوید: «آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین پیوسته بودند و ما آنها را باز کردیم؟! (او لم یر الذین کفروا ان السماوات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما).

«و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم؟! (و جعلنا من الماء کل شیء حی).
«آیا با مشاهده این آیات و نشانه‌های، باز هم ایمان نمی‌آورند؟ (ا فلا یؤمنون).

در اینکه منظور از «رتق» و «فتق» (پیوستگی و جدائی) که در اینجا در مورد آسمانها و زمین گفته شده است چیست؟ مفسران سخنان بسیار گفته‌اند که از میان آنها سه تفسیر، نزدیکتر به نظر می‌رسد و چنانکه خواهیم گفت هر سه تفسیر ممکن است در مفهوم آیه جمع باشد.

۱ - به هم پیوستگی آسمان و زمین اشاره به آغاز خلقت است که طبق نظرات دانشمندان، مجموعه این جهان به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارات درونی و حرکت، تدریجا تجزیه شد و کواکب و ستاره‌ها از جمله منظومه شمسی و کره زمین به وجود آمد و باز هم جهان در حال گسترش است.

۲ - منظور از پیوستگی، یکنواخت بودن مواد جهان است به طوری که

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۹۵

همه در هم فرو رفته بود و به صورت ماده واحدی خودنمایی می‌کرد، اما با گذشت زمان، مواد از هم جدا شدند، و ترکیبات جدیدی پیدا کردند، و انواع مختلف گیاهان و حیوانات و موجودات دیگر، در آسمان و زمین ظاهر شدند، موجوداتی که هر یک نظام مخصوص و آثار و خواص ویژه‌ای دارد، و هر کدام نشانه‌ای است از عظمت پروردگار و علم و قدرت بی‌پایانش.

۳ - منظور از به هم پیوستگی آسمان این است که در آغاز بارانی نمی‌بارید و به هم پیوستگی زمین این است که در آن زمان گیاهی نمی‌روئید، اما خدا این هر دو را گشود، از آسمان باران نازل کرد و از زمین انواع گیاهان را رویانید.

روایات متعددی از طرق اهل بیت (علیهمالسلام) به معنی اخیر اشاره می‌کند، و بعضی از آنها اشاره‌ای به تفسیر اول دارد. بدون شک، تفسیر اخیر چیزی است که با چشم قابل رؤیت است که چگونه از آسمان باران نازل می‌شود، و زمینها شکافته می‌شوند و گیاهان می‌رویند، و با جمله «(او لم یر الذین کفروا)» (آیا کسانی که کافر شدند ندیدند...) کاملاً سازگار است، و با جمله «(وجعلنا من الماء کل شیء حی)» نیز هماهنگی کامل دارد.

ولی تفسیر اول و دوم نیز با معنی وسیع این جمله‌ها، مخالف نیست، چرا که رؤیت گاهی به معنی علم می‌آید، درست است که این علم و آگاهی برای همه نیست تنها دانشمندانند که می‌توانند در باره گذشته زمین و آسمان و به هم پیوستگی آنها و سپس جدائیشان آگاهی‌هایی پیدا کنند، ولی میدانیم قرآن کتاب یک قرن و یک عصر نیست، بلکه راهنما و راهگشای انسانها در تمامی قرون و اعصار است. به همین دلیل آنچنان محتوای عمیقی دارد که برای هر گروه و هر عصر،

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۹۶

قابل استفاده است، روی این حساب ما معتقدیم، هیچ مانعی ندارد که آیه فوق دارای هر سه تفسیر باشد که هر کدام در جای خود، صحیح و کامل است، و بارها گفته‌ایم استعمال لفظ در بیش از یک معنی نه تنها ایراد ندارد بلکه گاهی دلیل کمال فصاحت است، و اینکه در روایات می‌خوانیم: «قرآن دارای بطون مختلفی است» نیز ممکن است اشاره به همین معنی باشد.

و اما در مورد پیدایش همه موجودات زنده از آب که در ذیل آیه فوق به آن اشاره شده دو تفسیر مشهور است:

۱ - حیات همه موجودات زنده - اعم از گیاهان و حیوانات - به آب بستگی دارد، همین آبی که بالاخره مبداء آن بارانی است که از آسمان نازل شده. دیگر اینکه «(ماء)» در اینجا اشاره به آب نطفه است که موجودات زنده معمولاً از آن به وجود می‌آیند.

جالب اینک دانشمندان امروز معتقدند که نخستین جوانه حیات در اعماق دریاها پیدا شده است، به همین دلیل آغاز حیات و زندگی را از آب می‌دانند، و اگر قرآن آفرینش انسان را از خاک می‌شمرد، نباید فراموش کنیم منظور از خاک همان طین (گل) است که ترکیبی است از آب و خاک.

این موضوع نیز قابل توجه است که طبق تحقیقات دانشمندان قسمت عمده

بدن انسان و بسیاری از حیوانات را آب تشکیل می‌دهد (در حدود هفتاد درصد!). و اینکه بعضی ایراد کرده‌اند که آفرینش فرشتگان و جن با اینکه موجودات زنده‌ای هستند مسلماً از آب نیست، پاسخ روشن است، زیرا هدف موجودات زنده‌ای است که برای ما محسوس است.

در حدیثی می‌خوانیم که: شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: آب چه طعمی دارد؟ امام نخست فرمود: سل تفقها و لا تسئل تعنتا: «(به منظور یاد گرفتن سؤال کن نه به منظور بهانه جوئی!)» سپس اضافه فرمود: طعم الماء طعم

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۹۷

الحياة! قال الله سبحانه و جعلنا من الماء كل شيء حي: «طعم آب، طعم حیات و زندگی است! خداوند می‌گوید: ما هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم».

مخصوصاً هنگامی که انسان در تابستان پس از یک تشنگی طولانی و ممتد در آن هوای سوزان به آب گوارائی می‌رسد، موقعی که نخستین جرعه‌های آب را فرو می‌برد، احساس می‌کند که روح و جان به کالبدش دمیده می‌شود، در واقع امام می‌خواهد ارتباط و پیوستگی زندگی و آب را با این تعبیر زیبا مشخص کند.

آیه بعد اشاره به قسمت دیگری از نشانه‌های توحید و نعمتهای بزرگش کرده می‌گوید: «ما در زمین کوه‌های ثابت و مستقری ایجاد کردیم تا انسانها را نلرزاند» (و جعلنا فی الارض رواسی ان تمید بهم). در گذشته نیز گفته‌ایم کوهها همچون زرهی کرهای زمین را در بر گرفته‌اند و این سبب می‌شود که از لرزشهای شدید زمین که بر اثر فشار گازهای درونی است تا حد زیادی جلوگیری کند.

بعلاوه همین وضع کوهها، حرکات پوسته زمین را در مقابل جزر و مد ناشی از ماه به حداقل می‌رساند.

از سوی دیگر اگر کوهها نبودند سطح زمین همواره در معرض تندبادها قرار داشت و آرامشی در آن دیده نمی‌شد، همانگونه که در کویرها و بیابانهای خشک و سوزان چنین است.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۹۸

سپس به نعمت دیگری که آن هم از نشانه‌های عظمت او است اشاره کرده می‌گوید ما در لابلای این کوه‌های عظیم، دره‌ها و راههائی قرار دادیم، تا آنها هدایت شوند و به مقصد برسند (و جعلنا فیها فجاجا سبالا لعلهم یهتدون). برآستی اگر این دره‌ها و شکافها نبودند، سلسله‌های جبال عظیم موجود در زمین مناطق مختلف را آنچنان از هم جدا می‌کردند که پیوندشان از زمین به کلی گسسته می‌شد، و این نشان می‌دهد که همه این پدیده‌ها طبق برنامه و حسابی است.

و از آنجا که آرامش زمین به تنهائی برای آرامش زندگی انسان کافی نیست بلکه باید از طرف بالا نیز ایمنی داشته باشد در آیه بعد اضافه می‌کند: «ما آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم ولی آنها از آیات و نشانه‌های توحید که در این آسمان پهناور است رویگردانند» (و جعلنا السماء سقفا محفوظا و هم عن آیاتها معرضون). منظور از آسمان در اینجا - همانگونه که سابقا هم گفته‌ایم - جوی است که گرداگرد زمین را گرفته، و ضخامت آن صدها کیلومتر طبق تحقیقات دانشمندان می‌باشد، این قشر ظاهرا لطیف که از هوا و گازها تشکیل شده به قدری محکم و پرمقاومت است که هر موجود مزاحمی از بیرون به سوی زمین بیاید نابود می‌شود، و کره زمین را در برابر بمباران شبانه روزی سنگهای شهاب که از هر گلوله‌ای خطرناکترند حفظ می‌کند. بعلاوه اشعه آفتاب که دارای قسمت‌های مرگباری است به وسیله آن تصفیه می‌شود، و از نفوذ اشعه کشنده کیهانی که از بیرون جو، به سوی زمین سرازیر است جلوگیری می‌کند. آری این آسمان سقف بسیار محکم و پایداری است که خدا آن را از انهدام

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۹۹

حفظ کرده است.

و در آخرین آیه مورد بحث به آفرینش شب و روز و خورشید و ماه پرداخته می‌گوید: «او است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید» (و هو الذی خلق اللیل و النهار و الشمس و القمر).

«و هر کدام از اینها در مداری در حرکتند» (کل فی فلک

یسبحون).

نکته‌ها:

تفسیر کل فی فلک یسبحون

مفسران در تفسیر این جمله بیانات گوناگون دارند، اما آنچه با

تحقیقات مسلم دانشمندان فلکی سازگار است، این است که منظور از حرکت خورشید در آیه فوق یا حرکت دورانی به دور خویش است، و یا حرکتی است که همراه منظومه شمسی دارد. ذکر این نکته نیز لازم است که کلمه کل ممکن است اشاره به ماه و خورشید و همچنین ستارگان باشد که از کلمه لیل (شب) استفاده می‌شود. بعضی از مفسران بزرگ نیز احتمال داده‌اند که اشاره به «شب» و «روز» و «ماه» و «خورشید» (هر چهار) باشد، زیرا شب که همان سایه مخروطی زمین است نیز برای خود مداری دارد، اگر کسی در بیرون کره زمین از دور به آن نگاه کند این سایه تاریک مخروطی را در گرد زمین دائماً در حرکت می‌بیند و همچنین نور آفتاب که به زمین می‌تابد و روز را تشکیل می‌دهد همانند استوانه‌ای

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۰۰

است که در گرد این کره دائماً نقل مکان می‌کند، بنابراین شب و روز نیز هر کدام برای خود مسیر و مکانی دارند. این احتمال را نیز داده‌اند که منظور از حرکت خورشید حرکت آن در احساس ما باشد زیرا به نظر بینندگان زمینی خورشید و ماه هر دو در گردشند. ۲- آسمان سقف محکمی است قبلاً هم گفته‌ایم که «سما» (آسمان) در قرآن به معانی مختلفی آمده است گاهی به معنی جو زمین یعنی قشر ضخیمی از هوا که دورادور کره خاک را فرا گرفته است آمده، همانند آیه فوق، در اینجا بدنیست توضیح بیشتری در باره استحکام این سقف عظیم از زبان دانشمندان علوم طبیعی بشنویم: «فرانک‌آلن» استاد فیزیک زیستی چنین می‌نویسد «جوی که از گازهای نگهبان زندگی بر سطح زمین تشکیل شده آن اندازه ضخامت (و غلظت) دارد که بتواند همچون زرهی زمین را از شر مجموعه مرگبار بیست میلیون سنگهای آسمانی در روز که با سرعت در حدود ۵۰ کیلومتر در ثانیه به آن برخورد می‌کنند در امان نگهدارد. جو زمین علاوه بر کارهای دیگری که دارد درجه حرارت را بر سطح زمین در حدود شایسته برای زندگی نگاه می‌دارد، و نیز ذخیره بسیار لازم آب و بخار آب را از اقیانوسها به خشکیها انتقال می‌دهد که اگر چنین نبود همه قاره‌ها به صورت کویرهای خشک غیر قابل زیستی در می‌آمد، به این ترتیب باید گفت

که اقیانوسها و جو زمین عنوان چرخ‌لنگری برای زمین دارند.
وزن بعضی از این شهابها که به سوی زمین سرازیر می‌شود به اندازه یک هزارم
یک گرم است ولی نیروی آن بر اثر آن سرعت فوق‌العاده معادل نیروی

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۰۱

ذرات اتمی است که بمب مخرب را تشکیل می‌دهد! و حجم آن شهابها حیانا
بیشتر از حجم یک دانه شن نیست!

در هر روز میلیونها از این شهابها پیش از رسیدن به سطح زمین می‌سوزند و یا
به بخار تبدیل می‌شوند، ولی احیانا حجم و سنگینی بعضی شهابها بقدری زیاد
است که از قشر گازی گذشته و به سطح زمین اصابت می‌کند.

از جمله شهابهائی که از چنگال غلاف گازی نامبرده عبور کرده و به زمین
رسید شهاب عظیم و معروف «سیری» است که در سال ۱۹۰۸ میلادی به
زمین اصابت کرد و قطر آن طوری بود که حدود ۴۰ کیلومتر زمین را اشغال
کرد و باعث تلفات زیادی شد!

و دیگر شهابی است که در «اریزونا» آمریکا فرود آمد که به قطر ۱ کیلومتر و
عمق ۲۰۰ متر بود و در هنگام سقوط آن شکاف عمیقی در زمین ایجاد شد و بر
اثر انفجار آن شهابهای کوچک بسیاری که مساحت نسبتا زیادی از زمین را
اشغال می‌کرد تولید گردید.

«کرسی مورین» می‌نویسد اگر هوای محیط زمین اندکی از آنچه هست
رقیق‌تر می‌بود اجرام سماوی، و شهابهای ثاقب که هر روز به مقدار چند
میلیون عدد به آن اصابت می‌کنند و در همان فضای خارج منفجر و نابود
می‌شوند، دائما به سطح زمین می‌رسیدند و هر گوشه آن را مورد اصابت قرار
می‌دادند.

این اجرام فلکی به سرعتی در ثانیه از ۶ تا چهل میل حرکت می‌کنند! و به هر
چیز برخورد کنند ایجاد انفجار و حریق می‌نمایند اگر سرعت و حرکت این
اجرام کمتر از آنچه هست می‌بود مثلا به اندازه سرعت یک گلوله بود همه آنها
به سطح زمین می‌ریختند و نتیجه خرابکاری آنها معلوم بود از جمله اگر خود
انسان در مسیر کوچکترین قطعه این اجرام سماوی واقع می‌شد شدت حرارت
آنها که به سرعت نود برابر سرعت گلوله حرکت می‌کنند او را تکه پاره

و متلاشی می ساخت!

غلظت هوائی محیط زمین به اندازه‌ای است که اشعه کیهانی را تا میزانی که برای رشد و نمو نباتات لازم است به طرف زمین عبور می‌دهد، کلیه جرثومه‌های مضر را در همان فضا معدوم می‌سازد، و ویتامینهای مفید را ایجاد می‌نماید».

آیه ۳۴ - ۳۵

آیه و ترجمه

۳۴ و ما جعلنا لبشر من قبلک الخلداء فاین مت فهم الخلدون
۳۵ کل نفس ذائقة الموت و نبلوکم بالشر و الخیر فتنة و الینا ترجعون
ترجمه :

۳۴ - ما برای هیچ انسانی قبل از تو زندگی جاویدان قرار ندادیم (وانگهی آیا آنها که انتظار مرگ تو را می‌کشند) اگر تو بمیری آنها زندگی جاویدان دارند؟!

۳۵ - هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد، و ما شما را با بدیها و نیکیها آزمایش می‌کنیم، و سرانجام به سوی ما باز می‌گردید.

تفسیر:

همه می‌میرند!

در قسمتی از آیات گذشته خواندیم که مشرکان برای تردید در نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مساله انسان بودن او متوسل می‌شدند و معتقد بودند که پیامبر حتما باید فرشته باشد و خالی از هرگونه عوارض بشری. آیات مورد بحث اشاره‌ای به بعضی دیگر از ایرادات آنها است: گاه آنها می‌گفتند سر و صدائی که پیامبر - و به گفته آنها این شاعر - به راه انداخته دوامی

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۰۳

ندارد و با مرگش همه چیز پایان می‌یابد چنانکه در آیه ۳۰ سوره طور می‌خوانیم «ام یقولون شاعر نتریص به ریب المنون»: و گاه چنین می‌پنداشتند که چون این مرد معتقد است خاتم پیامبران است باید هرگز نمی‌رد تا حافظ آئین خویش باشد، بنابراین مرگ او در آینده دلیلی خواهد بود بر بطلان ادعای او! قرآن در نخستین آیات فوق در جمله کوتاهی به آنها پاسخ می‌دهد و می‌گوید: «ما برای هیچ بشری قبل از تو زندگی

جاویدان قرار ندادیم» (و ما جعلنا لبشر من قبلک الخلد). این قانون تغییرناپذیر آفرینش است که هیچکس زندگی جاویدان ندارد. وانگهی اینها که از مرگ تو هم اکنون شادی می کنند اگر تو بمیری مگر خودشان زندگی جاویدان دارند؟! (ا فان مت فهم الخالدون). شاید نیاز به توضیح نداشته باشد که بقای شریعت و دین و آئین نیاز به بقای آورنده آن ندارد، آئین ابراهیم (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) هر چند جاویدان نبودند ولی قرنهای بعد از وفات این پیامبران بزرگ (و در مورد حضرت مسیح بعد از صعود او به آسمان) باقی ماندند. بنابراین جاودانگی مذهب نیاز به پاسداری دائمی پیامبر ندارد، ممکن است جانشینان او خط او را ادامه دهند. و اما اینکه آنها خیال می کنند با درگذشت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) همه چیز پایان می یابد در حقیقت کور خوانده اند، زیرا این سخن در مورد مسائلی صحیح است که قائم به شخص باشد، اسلام نه قائم به شخص پیامبر بود، و نه اصحاب و یارانش آئینی بود زنده و پویا که براساس حرکت درونیش پیش می رود، و مرزهای زمان و مکان را می شکافد و به سیر خود ادامه می دهد.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۰۴

سپس قانون کلی مرگ را در باره همه نفوس، بدون استثنا چنین بازگومی کند: «هر انسانی طعم مرگ را می چشد» (کل نفس ذائقة الموت).

لازم به یادآوری است که واژه «نفس» در قرآن مجید در معانی مختلفی به کار رفته، نخستین معنی نفس «ذات» یا خویشتن خویش است، این معنی وسیعی است که حتی بر ذات پاک خداوند اطلاق می شود، چنانکه می خوانیم «کتب علی نفسه الرحمة» خداوند رحمت را بر خویش لازم کرده است (انعام آیه ۱۲).

سپس این کلمه در انسان یعنی مجموعه جسم و روح او به کار رفته است مانند: من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا: «کسی که انسانی را بدون اینکه قتلی انجام دهد یا فساد در زمین کرده باشد بکشد گویی همه انسانها را کشته است» (مائده آیه ۳۲).

و گاهی در خصوص روح انسان استعمال شده مانند «اخرجوا انفسکم»: «فرشتگان قبض ارواح می گویند: روح خود را خارج کنید» (انعام آیه ۹۳).

پیدا است که منظور از «نفس» در آیات مورد بحث همان معنی دوم است
 بنابراین منظور بیان قانون کلی مرگ در باره انسانها است، و به این ترتیب جای
 ایرادی در آیه باقی نمی ماند که تعبیر به نفس شامل خداوند یا فرشتگان هم
 می شود چگونه باید آیه را تخصیص زد و اینها را خارج کرد.
 بعد از ذکر قانون عمومی مرگ این سؤال مطرح می شود که هدف از این حیات
 ناپایدار چیست و چه فایده ای دارد؟
 قرآن در دنباله همین سخن می گوید: «ما شما را با بدیها و نیکیها امتحان
 می کنیم، و سرانجام به سوی ما باز می گردید» (و نبلوكم بالشر و الخیر فتنه
 و الینا ترجعون).
 جایگاه اصلی شما این جهان نیست بلکه جای دیگر است شما تنها

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۰۵

برای دادن امتحانی در اینجا می آئید و پس از پایان امتحان و کسب تکامل لازم
 به جایگاه اصلی خود که سرای آخرت است خواهید رفت.
 قابل توجه اینکه در میان مواد امتحانی «شر» مقدم بر «خیر» ذکر شده
 و باید هم چنین باشد، زیرا آزمایش الهی هر چند گاهی بانعمت است و گاهی
 با بلا، ولی مسلماً آزمایش بوسیله بلاها سختتر و مشکلتر است.
 ذکر این نکته نیز لازم است که شر در اینجا به معنی شر مطلق نیست،
 زیرا فرض این است شری که وسیله آزمایش و تکامل می باشد، بنابراین منظور
 شر نسبی است، و اصولاً در مجموع عالم هستی با بینش صحیح توحیدی شر
 مطلق وجود ندارد! (دقت کنید).
 لذا در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) چنین می خوانیم که امام
 بیمار شده بود جمعی از برادران (و یاران) به عیادتش آمدند عرض کردند کیف
 نجسدت یا امیر المؤمنین؟ قال بالشر: «حالتان چطور است ای امیر مؤمنان؟
 فرمود: شر است!!»
 «قالوا ما هذا کلام مثلك: «گفتند: این سخن شایسته مثل شما نیست».
 امام فرمود: «ان الله تعالى يقول و نبلوكم بالشر و الخیر فتنه فالخیر الصحة و
 الغنا و الشر المرض و الفقر»: «خداوند متعال می گوید ما شما را با
 «شر» و «خیر» آزمایش می کنیم، خیر تندرستی است و بی نیازی و شر
 بیماری و فقر است» (و این تعبیری است که من از قرآن مجید انتخاب
 کرده ام).

در اینجا سؤال مهمی باقی می ماند که خداوند چرا بندگان را آزمایش می کند، و اصولاً آزمایش در مورد خداوند چه مفهومی دارد؟! پاسخ این سؤال را در جلد اول تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۵۵ سوره بقره آورده ایم که آزمایش در مورد خداوند به معنای پرورش دادن است (شرح کامل این موضوع را در آنجا مطالعه فرمائید).

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۰۶

آیه ۳۶ - ۴۰

آیه و ترجمه

۳۶ و اذا رءاک الذین کفروا ان یتخذونک الازواء هذا الذی یدکرءالہتکم و ہم بذکر الرحمن ہم کفرون

۳۷ خلق الانسن من عجل ساوریکم ءیتی فلا تستعجلون

۳۸ و یقولون متی هذا الوعد ان کنتم صدقین

۳۹ لو یعلم الذین کفروا حین لا یکفون عن وجوہہم النار و لا عن ظہورہم و لا ہم ینصرون

۴۰ بل تاتیہم بغتۃ فتبہتہم فلا یستطیعون ردها و لا ہم ینظرون

ترجمه :

۳۶ - هنگامی که کافران تو را می بینند کاری جز استهزا کردن ندارند (ومی گویند) آیا این همان کسی است که سخن از خدایان شما می گوید؟ در حالی که خودشان ذکر خداوند رحمن را انکار می کنند.

۳۷ - (آری) انسان از عجله آفریده شده، ولی عجله نکنید من آیات خود را به زودی به شما ارائه می دهم.

۳۸ - آنها می گویند اگر راست می گوئید این وعده قیامت کی فرامی رسد؟!

۳۹ - ولی اگر کافران می دانستند زمانی را که نمی توانند شعله های آتش را از صورت و از پشت های خود دور کنند و هیچکس آنها را یاری نمی کند (اینقدر در باره قیامت شتاب نمی کردند).

